

نقدی بر کتاب مرجع شناسی و روش تحقیق

سیدعلی قاسم‌زاده*

چکیده

مسئله محوری دانشجویان در بازخوانی متون کلاسیک و کشف جریان‌های فکری و ادبی دغدغه‌ای است که در گرو سطوح آموزشی درس مرجع شناسی و روش تحقیق و تغییر نگرش سنتی به پژوهش در علوم ادبی و بازشناسی مسائل بنیادین آن است. از این رو، بازنگری در نگارش کتاب‌های پژوهش بنیان با هدف رفع آسیب‌های موجود، ضرورتی انکارناپذیر است؛ زیرا تقریباً اغلب منابع یا کتاب‌های موجود در زمینه یاد شده، یا تقلیل‌گرایانه به برجسته‌سازی بخشی خاص و غفلت از ابعادی دیگر پرداخته‌اند، یا با نگرشی راهبردی نگاشته نشده‌اند. از این رو، این جستار انتقادی ضمن آسیب‌شناسی منابع موجود با تمرکز بر کتاب «مرجع شناسی و روش تحقیق» نوشته منصور ثروت به ارائه پیشنهاد‌های راهبردی پرداخته است. مطابق نتایج این پژوهش، مشکلات کتاب منظور و کتاب‌های موجود در چند ساحت قابل تأمل است: نخست، ساحت روش‌شناختی و نظری که شامل ترجیح مرجع شناسی و رویکرد تاریخ ادبیاتی، تأخر روش‌شناسی و تفضل و تقدم مرجع شناسی، نبود نگرش ساختاری و همه‌جانبه به تحقیقات ادبی، دوم، ساحت غایت‌شناسی و کارکردی آن، در کنار نبود نگاه روزآمد به منابع، روش تحقیق و مسائل ادبی و سوم، ساحت صورت، زبان و محتوا که با تسامحات و اغلاط بسیار زبانی و محتوایی همراه است.

کلیدواژه‌ها: مرجع‌شناسی، روش تحقیق، آسیب‌شناسی، زبان و ادبیات فارسی.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) s.ali.ghasem@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۲۶

۱. مقدمه

۱-۱ معرفی کلی اثر

یکی از لوازم تحقیق آکادمیک مهارت در دانش و تکنیک پژوهشگری و به تبع آن منبع‌شناسی تحقیق است که نگاه تسامحی به آن و غلبه نگرش سنتی در نگارش علمی و تحقیقی از یک سو و نبود جامعیت، روش‌مندی و بی‌توجهی به میزان کاربردی بودن و روزآمدی مطالب در حوزه پژوهش از دیگر سو، از اعتبار و کیفیت این درس در دانشگاه‌ها کاسته و تدریس آن در حد سنتی (تاریخ ادبیاتی و حافظه بنیاد) تقلیل یافته است. مرجع‌شناسی و روش تحقیق (۱) نوشته منصور ثروت؛ کتابی است در حدود ۸۸ صفحه به اضافه ۷ صفحه مقدمات (جمعه ۹۵ صفحه) که بنا بر اهداف، نیازها و سرفصل‌های مصوب کتاب‌های درسی به سفارش دانشگاه پیام نور (ر.ک: ثروت، ۱۳۹۰: سه) برای دانشجویان کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور تهیه و تدوین شده است. بنا بر اذعان نویسنده محترم در صفحه سیزده بخش راهنمای مطالعه، این کتاب در حقیقت «بخش نخستین از درس روش تحقیق و مرجع‌شناسی است که به موضوع مرجع‌شناسی می‌پردازد.» فارغ از اینکه تا چه اندازه این سخن به حقیقت متن و اهداف و نیاز درس نزدیک است - که در بخش‌های بعدی به تفصیل در این باره سخن خواهیم گفت - این کتاب در سه فصل عمده تدوین و در معرض مطالعه و آموزش دانشجویان قرار گرفته است: فصل اول، کتاب و کتاب‌شناسی (۱۲ صفحه) بیشتر به معرفی کتابخانه و دو روش معروف طبقه‌بندی کتاب‌ها اختصاص دارد. فصل دوم، به قصد شناسایی مراجع (۴۹ صفحه) در شش شاخه تاریخ ادبیات، شرح حال، کتاب‌شناسی، منابع اسلامی، مراجع عرفان و تصوف، مراجع نقد ادبی نوشته شد. و فصل سوم - که به نوعی نقض ادعای نویسنده در تمرکز بخش نخستین کتاب به موضوع مرجع‌شناسی است - به طرز تهیه رساله پژوهشی (در اینجا کتاب) اختصاص یافته است که جز اطلاعاتی صوری و بسیار فشرده از معرفی اجزای نگارش یک کتاب (۲۱ صفحه بدون در نظر گرفتن خودآزمایی‌ها) خاصیت پرورش استعداد و سوق دادن دانشجویان به نگارش کتاب یا مقاله پژوهشی را ندارد؛ لذا برخلاف انتظار مؤلف محترم از مدرسان و دانشجویان (ر.ک: ثروت، ۱۳۹۰: چهارده) نمی‌توان با تمرکز بر آن بخش، انتظار تحقق پژوهشی عملی داشت.

با وجود این، جستار حاضر با نگرشی انتقادی تلاش می‌کند به نقد همه جانبه کتاب مزبور بپردازد و از آنجا که بسیاری از انتقادهای وارد شده به این کتاب تقریباً شامل

اغلب کتاب‌های موجود در موضوع مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی نیز می‌شود، در پیشینه پژوهش نگاهی اجمالی به ویژگی‌های آن آثار خواهد شد و سرآخر نتایج و پیشنهاد‌های راهبردی خویش را برای نگارش اثری جامع و مانع عرضه می‌گردد.

۱-۲. پیشینه نگارش کتاب‌های درسی در زمینه «روش تحقیق و مرجع‌شناسی در ادبیات فارسی»

از زمانی که پژوهش و تحقیق به تقلید و تبعیت از مستشرقان و ایران‌شناسان به دغدغه‌ای فراگیر در میان ایرانیان تبدیل شد، تلاش برای تدوین کتاب‌ها و رسالاتی به سبک و روش‌های تازه علمی، وجه همت محققان و نویسندگان پیشگام ایرانی مانند ملک الشعرای بهار، محمد علی فروغی، علامه قزوینی و ... قرار گرفت. اگرچه این متقدمان فاضل خود را موظف به نگارش کتاب‌هایی خاص در موضوع مرجع‌شناسی و روش تحقیق نمی‌دانستند و رسالت خویش را احیای آثار فرهنگی و ادبی و تحقیق در وجوه مختلف آن‌ها می‌دانستند، روش عملی آنان در نگارش کتاب‌های بنیادین فاخر یا احیای میراث‌های ادبی گذشتگان، خود الگویی برای مخاطبان و دانش‌پژوهان بود. با گسترده تر شدن علوم و گرایش روز افزون به علوم مدرن، گسترش صنعت چاپ و کثرت عرضه کتاب‌های چاپی و تعدد در ایجاد رشته‌های درسی، نیاز به انجام پژوهش‌های نو و محققانه آشکار شد. این نیاز در رشته‌های علوم انسانی بویژه زبان و ادبیات فارسی به سبب نقش محوری در شناخت و گسترش زبان، فرهنگ و تمدن ایرانی بیش از پیش ضروری به نظر می‌رسید. از این رو، بسیاری از محققان حوزه علوم انسانی آشنایی با دانش پژوهشگری و شناخت منابع اصیل از فرعی را برای علاقه‌مندان لازم می‌دانستند. شاید تلاش‌های امثال احمد آرام در «متدلوژی تحقیق و مأخذشناسی» (دانشگاه تهران، ۱۳۳۴) امیرحسین آریان‌پور در «متدلوژی تحقیق و مأخذشناسی» (مؤسسه علوم اداری دانشگاه تهران، ۱۳۳۴)، محیط طباطبایی در مقاله «روش جدید تحقیق در ایران» (مجله گوهر، شماره ۷ و ۸، مهر و آبان ۱۳۵۴)، احمد علی آبادی در کتاب «طریقه تفکر و تحقیق» (دانشگاه تهران، ۱۳۴۶)، پرویز ناتل خانلری در مقاله «شیوه و روش تحقیق» (مجله سخن، دوره ۲۵، شماره ۳ و ۴ مرداد و شهریور ۱۳۵۵) و ... را در پیش از انقلاب بتوان از نخستین گام‌ها برای توجیه اهمیت آشنایی و گرایش به متدلوژی تحقیق به شمار آورد؛ اما پس از انقلاب و گسترش کمی و کیفی

رشته‌های تحصیلی و امروزه گرایش‌های شدن رشته زبان و ادبیات فارسی و تدوین سرفصل‌های جدید، نیاز به نگارش کتاب‌های درسی روزآمد و کاربردی ضرورتی انکارناپذیر می‌نمود. از این رو، برخی از محققان و استادان خبره در حوزه پژوهش‌های ادبی با یاری گرفتن از پستوانه‌های پیشین، به نگارش کتاب‌های علمی در زمینه مرجع‌شناسی و روش تحقیق همت گماردند که مهمترین آن‌ها را می‌توان به صورت ذیل معرفی کرد:

کتاب «مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی» نوشته غلامرضا ستوده که از سوی انتشارات سمت از سال ۱۳۷۱ تاکنون تقریباً هر دو سال یک بار تجدیدچاپ شده، از نخستین کوشش‌هایی است که به طور جامع منابع مرجع و مهم را برای دانشجویان معرفی می‌کند و در بخش روش تحقیق ضمن اشاراتی کلی و البته سستی به تحقیق و پژوهش در ادبیات فارسی به اشکال صوری و حتی آیین نگارش و سجاوندی نیز پرداخته است. فارغ از تقدم این کتاب و تأثیر آن بر منابعی که بعداً غالباً به تأسی از این اثر تألیف شده‌اند و جدای از اطلاعات مفید و ارزشمند آن کتاب برای دانشجویان و حتی استادان، نگاه سطحی و گذرا و گاه آشفته و ابتر از برخی مباحث مهم در روش‌شناسی، درآمیختن ساحت‌های مختلف چون آیین نگارش و اشارات اجمالی به آیین سجاوندی و پانویس‌نویسی و... با ساحت‌های صوری و زبانی پژوهش‌های علمی کتاب را به بی‌نظمی کشانده و بر حجم اثر و در نتیجه ملال و دلزدگی مخاطبان افزوده است. ضمن اینکه مطالب مربوط به روش تحقیق در این کتاب دیگر کارایی پژوهشی ندارد و جویندگان مسائل ادبی را قانع و ارضا نمی‌سازد.

کتاب «مرجع‌شناسی» (فرهنگ معاصر، ۱۳۷۲) نوشته نورالله مرادی به سبب تکیه بر شناسایی کتاب‌های مرجع و طبقه‌بندی علمی در معرفی آثار و تلاش برای نگاه در زمانی به منابع موجود تا زمان تألیف اثر خود، ارزش‌هایی انکارناپذیر دارد؛ اما تکیه کتاب به منابع مرجع و بی‌اعتنایی به روش تحقیق و رویکردهای علمی در رشته زبان و ادبیات فارسی جامعیت و اصالت اثر را به چالش می‌کشاند.

«مرجع‌شناسی ادبی و روش تحقیق» نوشته عباس ماهیار (نشر قطره، ۱۳۸۹) نیز از دیگر منابع موجود در این زمینه است که به شیوه موضوعی و به تقلید از منابع پیشین متقدمان نگاشته شده است. در این اثر پس از ذکر کلیات و روش‌های تحقیق، کتاب‌های مرجع و منابع ادبی معرفی می‌شوند که منابع راهنما، علوم ادبی، علوم دینی، علوم

تاریخی، پزشکی، نجوم و فلسفه از آن جمله است که ذیل هر مدخل (کتاب)، شرحی مختصر از محتویات، مشخصات و انگیزه‌های تدوین آن آمده است.

محمد غلامرضایی در «روش تحقیق و شناخت مراجع ادبی» (انتشارات جامی، ۱۳۷۴) نیز ابتدا به شیوه رایج کتاب‌های پیشین، اطلاعاتی درباره کتاب‌شناسی، کتاب‌های خطی و چاپی ارائه می‌شود. سپس، روش تهیه پایان‌نامه شرح و شیوه تصحیح متون بیان می‌گردد. در ادامه، مراجع علمی مختلف به همراه اصطلاح‌نامه‌ها و دایره‌المعارف‌ها معرفی و در پایان مباحثی کوتاه درباره کتاب‌شناسی‌های جدید خطی و چاپی عرضه می‌شود. روشن است این کتاب نیز چندان کارایی عملی برای دانشجویان ندارد؛ شناخت مراجع عمومی چون فرهنگ‌ها، دایره‌المعارف‌ها، کتاب‌شناسی‌ها و... بدون توجه به نیازهای پژوهشی و تمرکز بر نوع پژوهش و روش‌شناسی تحقیق و مسأله‌های علمی چندان فایده پژوهشی و تحقیقی ندارد.

نادر وزین پور در گفتار ششم از کتاب «بر سمنند سخن» به «مرجع‌شناسی و شیوه‌های تحقیق و پژوهش» و در «گفتار هجدهم به شیوه تهیه پایان‌نامه تحصیلی» (چاپ نهم، انتشارات فروغی، ۱۳۷۸) پرداخته است. اطلاعات این کتاب نیز کلی و بیشتر در حد اجمال باقی می‌ماند و خوانندگان با مطالعه آن به تکنیک پژوهش و روش تحقیق مسلط نخواهند شد.

از میان آثار موجود که در زمینه مورد بحث قابل تأمل هستند و می‌توانند برای دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی کارآمد و مفید باشند، دو اثر یکی «آیین پژوهش در زبان و ادبیات با رویکرد به منظرهای شش دهگانه» نوشته مصطفی گرجی (انتشارات کلک سیمین، ۱۳۹۰) و دیگری «روش‌ها و مهارت‌های تحقیق در ادبیات و مرجع‌شناسی» نوشته احمد رضی (انتشارات فاطمی، ۱۳۹۳) است؛ چراکه آن دو به نظر، تنها منابع موجود هستند که با آگاهی از خلأهای موجود و محور قرار دادن روش‌شناسی و معرفی ابزارهای تحقیق و تقدم آن بر مرجع‌شناسی نوشته شده‌اند. با این حال کتاب اول به سبب تکیه بر روش پژوهش عملی و فراغت و غفلت از مرجع‌شناسی از یک سو، و گاه تعقید در نگارش که نه به سبب ضعف تألیف که به سبب ناآشنایی خوانندگان با روش‌های پژوهشی یاد شده است - که ضرورت تبیین بیشتر مباحث نظری روش‌ها را لازم می‌دارد - از دیگر سو؛ نیاز به بازنویسی را برای استفاده بهتر و کارا تر مخاطبان تحصیلات تکمیلی و حتی استادان و پژوهشگران ایجاد می‌کند. و دومی که در ۵ فصل تدوین شده است، با وجود تلاش برای در نظر داشتن هر دو

وجه (روش شناسی تحقیق و مرجع شناسی) و تقدم پژوهش بر مرجع شناسی و اطلاعات مفید و راهبردی در پژوهش‌های ادبی به دلایلی چون توازن نداشتن دو قسمت یادشده، پیوند نداشتن بخش مرجع شناسی با روش تحقیق و حجم نامناسب (۱۷۶ صفحه) نیازمند بازنویسی و تکمیل است. ضمن اینکه بخش مرجع شناسی کتاب نوآوری خاصی نسبت به دیگر کتاب‌های پیشین ندارد؛ زیرا اکتفا به معرفی کتاب‌های مرجع، همه نیازهای پژوهشی و تحقیقی دانشجویان را مرتفع نمی‌کند و نیاز به معرفی منابع اصیل و معتبر در هر زمینه تحقیقی-مورد نظر پژوهش‌های ادبی- در این کتاب نیز مغفول مانده است. گرچه نویسنده این کتاب، شاید به اقتضای حال مخاطبان؛ یعنی دانشجویان کارشناسی زبان و ادبیات فارسی- از برخی زمینه‌های تحقیقی غافل مانده یا لزومی به پرداختن آن‌ها احساس نکرده است؛ اما با تدوین و بازنگری دوباره و رفع برخی ایرادات یادشده می‌تواند به نهایت مطلوبیت برای دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی برسد.

۱-۳ ضرورت بازنگری در پژوهش‌های ادبی

پژوهش تلاشی هدفمند و فرایندی پیوسته برای کشف مجهول به منظور رفع نیازها و پاسخگویی به مسائل و گسترش مرزهای دانش است. به عقیده کوهن (kuhn)، فیلسوف علم، فرایند علمی به کمک هنجارها و ارزش‌ها (روش شناختی) یا تکنیک‌ها و ابزارهای خاص خود در راه رسیدن به معرفت نوعی جهتگیری راهبردی نسبت به تئوری و تحقیق است (ر.ک: ایمان، ۱۳۹۰: ۴۳-۴۵) و مانع تکرار کلیشه‌ای نتایج از پیش به دست آمده می‌گردد؛ زیرا «هر تحقیقی که صرفاً تکرار تحقیقی باشد که قبلاً انجام شده است یا فاقد آن کیفیتی باشد که بتواند دانشی جدید به اطلاعات موجود بیفزاید» اخلاقی غیرعلمی به شمار می‌آید. (فلیک، ۱۳۸۸: ۵۴)

امروزه میان دانش‌های بشری با همه اختلاف در روش، موضوع و غایت پیوندهایی ناگسستنی وجود دارد و نگرش میان رشته‌ای به چنین ضرورت ساختاری و نظام مند پاسخ می‌گوید. با وجود این، رشته‌های علمی برای تمایز خویش با دیگر رشته‌ها از معیارهای روش شناختی مختص به خود استفاده می‌کنند. این معیارها با اتکا به پرسش‌هایی است که محقق در ذهن خویش دارد؛ لذا اغلب محققان معتقدند که مسأله پژوهش مقدم بر روش تحقیق است. (ر.ک: محمدپور، ۱۳۹۰، ج ۱: ۷۲) از منظر آن‌ها، «مسأله تحقیق» مشخص می‌کند از چه روش یا تحقیقی یا استدلالی بایست بهره

گرفت. حتی مسأله پژوهشی است که محقق را به مرجع شناسی و شناخت منابع اصیل و متناسب با موضوع هدایت می‌کند. (ر.ک: گرجی، ۱۳۹۰: ۶۰) لذا نتیجه‌ای که از همبستگی میان مسأله پژوهشی و روش تحقیق و بازشناسی منابع به دست می‌آید، نوعی معرفت علمی است که در ارتباط با ضلع سوم به نام «نظریه» تکامل می‌یابد. نظریه‌ها نقش ابزاری برای تحقیق دارند و معرفتی علمی از واقعیت عام عرضه می‌کنند. «برخورداری از پارادایم علمی، اتکا بر نظریه علمی و طراحی مدل معتبر رمز توفیق تحقیقات علمی در تولید و گسترش معرفت علمی معتبر از واقعیت است.» (ایمان، ۱۳۹۰: ۳۵) نظریه، مبنای روش شناختی دارد و بایست «اعتبار، سازگاری مشاهده [متن] و نظریه، قدرت تعمیم دهندگی، قابلیت بازآفرینی، قاطعیت و اثبات پذیری» (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۲۷) داشته باشد.

برای رسیدن به نتیجه‌ای مقبول و تازه در زمینه پژوهش‌های ادبی اصیل، روشمند، معتبر، منضبط و چارچوب‌مند، توجه به سه ضلع مثلث معرفت علمی؛ یعنی مسأله پژوهش، روش تحقیق و نظریه ضرورت دارد؛ اضلاعی که لوازم ضرور انجام پژوهش‌های کیفی در کنار منابع استنادی؛ چون کتاب‌ها و مجلات و... به شمار می‌آیند. حقیقت این است که امروزه بیش از هر دوره‌ای نیازمند وجود کتاب‌های آموزشی مناسب برای دست‌یابی به اوضاع مطلوب در پژوهش‌های ادبی هستیم؛ زیرا با وجود آثار دغدغه‌مند پژوهشی می‌توان به تحقق اهداف علمی دست یافت و به پرسش‌های بنیادین علمی در حیطه‌های ادبی و زبانی روزگار پاسخ گفت؛ نکته‌ای که البته رسیدن به فواید آن با وجود نقص‌های موجود در کتاب‌های درسی یا آموزشی در زمینه مرجع شناسی و روش تحقیق دور و غیرقابل دسترس به نظر می‌رسد.

۲. نقدی بر ابعاد مختلف کتاب مرجع شناسی و روش تحقیق در ادبیات

۲-۱. تحلیل ابعاد شکلی اثر

کتاب «مرجع شناسی و روش تحقیق ۱» گرچه از لحاظ حروف چینی و صفحه‌آرایی مطابق اصولی که دانشگاه پیام نور برای تدوین کتاب‌های درسی طراحی کرده است، ایرادی ندارد و فونت و شکلی خسته کننده ندارد، کتاب از منظر ساختاری و روش شناختی و شیوه تدوین، آیین نگارش و کمیت با کاستی‌های فراوان رو به روست.

۲-۱-۱. از منظر ساختاری و روش شناختی

اگرچه کتاب «روش تحقیق و مرجع شناسی» برای دانشجویان زبان و ادبیات فارسی در سطح کارشناسی تدوین شده است، نباید از نظر دور داشت که کتاب مورد نظر، صرفاً مبنایی توصیفی دارد و همانگونه که خود مؤلف معتقد است، این کتاب در حقیقت، بخش نخستین درس روش تحقیق و مرجع شناسی محسوب می‌شود؛ اما معلوم نیست چرا با وجود تمرکز بر مرجع شناسی از آیین و تبویب نگارش رساله پژوهشی-آنهم در حد صوری- سخن به میان آمده است؟ و اینکه با وجود گذشت بیش از دوازده سال از انتشار چاپ اول کتاب (۱۳۸۱)، چرا بخش دوم کتاب؛ یعنی بخش «روش تحقیق» تألیف نشده است؟ جالب اینجاست با وجود تمرکز محتوای کتاب بر مرجع شناسی، مؤلف از مدرسان انتظار دارد که مطابق مطالب کلی و ریخت شناسانه فصل سوم، دانشجویان دوره کارشناسی را به نگارش پژوهشی شبیه نگارش یک کتاب یا رساله تحصیلی سوق دهند؛ (ر.ک: ثروت، ۱۳۹۰: چهارده) امری که با این ساختار و کیفیت محتوایی به هیچ وجه تحقق نخواهد یافت.

افزون بر مطالب فوق، بی‌اعتنایی مؤلف به مبانی نظری تحقیق و پژوهش، ضعف متدولوژیک (روش شناختی)، غفلت از معرفی ساحت‌های پژوهش و تلاش نکردن برای هدایت ذهن مخاطبان به مسأله یابی، ترجیح مرجع شناسی بر روش شناسی و... از عمده‌ترین اشکالات این کتاب است. بی‌گمان بی‌توجهی به موارد یادشده، نشان از سنت مداری و بی‌اعتنایی به مرزبندی جدید در علوم انسانی و تحقیقات ادبی در دیدگاه مؤلف است؛ تحقیقاتی که دیگر مسائل پژوهشی‌اش محدود و محصور به لغات، اصطلاحات، ریشه‌یابی واژگان، شرح حال شاعران و ادبا و... نیست تا با ذکر مراجع یادشده در کتاب مرجع شناسی (۱) بتوان به کفایت پژوهشی دست یافت، بلکه امروزه روز به روز بر گستره حوزه‌های پژوهش‌های ادبی در ساحت‌های چهارگانه جهان و معنای اثر، ساختار متن، مؤلف، مخاطبان افزوده می‌گردد. روشن است کشف هر یک از این چهار حیطه، به رویکردها و رهیافت‌های مختلف از شیوه‌های نقد ادبی چون نقد اسطوره‌ای، روان‌شناسی، جامعه‌شناختی، روایت‌شناسانه، زبان‌شناسانه، نشانه‌شناختی، نشانه-معناشناختی و... تا خوانش‌های هرمنوتیکی به آثار، مطالعات تطبیقی، معرفت‌شناسی، آسیب‌شناسی فرهنگی، سبک‌شناسی فردی و دوره‌ای، تکوینی، لایه‌ای و... نیازمند است و هر یک از این حیطه‌ها و رویکردها نیازمند شناسایی منابع اصیل و مختص به خویش است که خود می‌تواند دلیلی برای ضرورت تحول و بازنگری در

نگارش کتاب‌هایی از سنخ مرجع‌شناسی و روش تحقیق تلقی گردد. آشنایی دانشجویان دوره کارشناسی با این ساحت‌های پژوهشی می‌تواند افق‌های ذهنی آن‌ها را برای ورود به تحقیقاتی اصیل و کاربردی در زمینه‌های مختلف ادبی بگشاید و آن‌ها را عملاً برای ورود به پژوهش‌های ادبی آماده سازد؛ رویکردی که در دوره‌های تحصیلات تکمیلی ضرورت آن آشکارتر خواهد شد.

نکته دیگر اینکه طرح مقدماتی کتاب قوی نیست و در نهایت کتاب نتیجه‌گیری یا جمع‌بندی نهایی ندارد و گویا ابتر رها شده است. از آنجا که مبنای کتاب آموزش و تعلیم است، در ابتدای هر فصل انتظارات و اهداف درس آورده می‌شود؛ اما نمونه سؤالات تستی یا خودآزمایی تستی پایان هر فصل، معطوف به اهداف از پیش طراحی شده نیست و اگر سطوح آزمون‌ها را در سطوح ششگانه یادگیری شناختی بلوم؛ یعنی دانش، درک و فهم، کاربرد، تجزیه یا تحلیل، ترکیب، نقد یا ارزشیابی (ر.ک: سیف، ۱۳۷۹: ۱۳۷-۱۴۲) در نظر بگیریم؛ تقریباً اغلب پرسش‌ها در سطح دانش طراحی شده‌اند که با ماهیت آموزشی و کاربردی درس منافات دارد، لذا اهداف مورد نظر واحد درسی با این سؤالات تستی تأمین نمی‌شود؛ گویا آزمون‌ها برای آشنایی با طریقه پرسش یا آزمون پایان‌ترم، به ضرورت درج شده است؛ ضمن اینکه کتاب فاقد تمرین عملی برای دانشجویان است.

در کتاب از ظرفیت‌های جدول یا نمودار یا نقشه برای تفهیم استفاده نشده است؛ در حالی که لازمه چنین آثاری بهره‌گیری از عکس یا تصویر، جدول و نمودار برای ایجاد جذابیت و جلب توجه و افزودن زمینه‌های یادگیری و درگیری کنجکاوی و تخیل با حس بصری است.

۲-۱-۲ از منظر شیوه و آیین نگارش

نویسنده کتاب از اصطلاحات تخصصی به خوبی و دقیق استفاده کرده است و برخلاف بسیاری از مقالات و کتب آموزشی - که به جای تکیه بر جنبه‌های ارجاعی و اخباری، از نثر علمی و معیار عدول می‌نمایند و با درج و خلط زبان ادبی، متن را ادبی‌زده می‌کنند - از نظر روانی و سلاست زبانی ایرادی بر نثر معیار و علمی کتاب وارد نیست؛ اما با این حال و با وجود ویرایش ادبی متن، گاه از لحاظ نگارشی و ویرایش، ایراداتی به چشم می‌آید که برخی از رهگذر اختلاف سلیقه ویراستاران است؛ اما برخی ناشی از کم‌دقتی یا شتاب زدگی در چاپ است که به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

۱. افزودن «ی» صفت ساز به صفت: قدیمی ترین به جای قدیم تر (ص ۱۵).
۲. مجهول سازی غیر ضرور جملات معلوم؛ مثل «... که به همت محمد تقی دانش پژوه تدوین شده است.» (ص ۲۵) که بایست به سبب حضور نهاد «محمد تقی دانش پژوه» نوشته می شد: «... که محمد تقی دانش پژوه آن را تدوین کرد یا محمد تقی دانش پژوه به تدوین آن همت گماشت.» این ایراد در کتاب؛ یعنی مجهول سازی جملات معلوم، بیشترین بسامد را از نظر اغلاط نگارش داراست؛ چنانکه در فصل دوم بیش از سی مورد دیده شده است.
۳. گاه اصول نشانه گذاری به خوبی رعایت نشده است؛ مثلاً
 - فاصله میان حرفی و میان واژگانی (ویکی از بزرگترین... (ص ۲۵)، علائم اختصاری و گاه نشانه گذاری تسامحی و نادرست در متن دیده می شود؛ مثلاً قبل از «اما» به جای «نقطه ویرگول»، از «نقطه» استفاده شده است. (ر.ک: ص ۹، سطر آخر و ص ۲۴، سطر دوم و...) یا قرار ندادن نشانه «نقطه ویرگول» قبل از «زیرا»؛ مانند «و غرض مؤلف از تألیف حداقل برای خود وی روشن باشد زیرا اگر نوشتن به منظور دست یابی...» (ص ۷۲) و مشابه آن در ص ۶۹.
 - در بسیاری از موارد نیز بویژه قبل از استفاده از «دو نقطه» (:): یک فاصله قرار داده شد که معمولاً قبل از کاربست نشانه هیچ فاصله‌ای (space) نمی آید بلکه پس از هر نشانه، استفاده از یک فاصله لازم است.
 - قرار ندادن نشانه «.» در بین کلمات اختصاری؛ مثل «ر، ک اخوان ثالث» (ص ۷۴)، همچنین ص ۸۰.
 - آوردن «سه نقطه» نشانه حذف در کنار «الخ» (ص ۷۵).
۴. استفاده از واژه «نوبین» به جای «نو و تازه» در صفحاتی از کتاب؛ مانند ص ۷۲ سطر سوم «... هر مطلب نوبین دیگر آماده سازد.» در حالی که «نو» صفت است و «ین» علامت صفت نسبی که در اثر ترکیب با اسم، صفت نسبی می سازد نه صفت.
۵. استفاده از «در جهت» در معنای حرف اضافه «برای»؛ مانند «این عمل در جهت جلوگیری از خستگی دید خواننده...» (ص ۷۳، سطر دوم)
۶. حذف نکردن همزه پایانی در کلماتی که به الف ممدوده ختم می شوند؛ مانند «اجراء» (ص ۶۸ و...) و گاه حذف همزه فعل «است» قبل از «ی» که

معمولا پس از «واو و الف» حذف همزه آغازین فعل «است» جایز است؛ مانند «مجموعه‌ایست» (ص ۴۹).

۷. تتابع افعال؛ مانند «کلید حل بسیاری از معماهای متون بزرگ نظم و نثر فارسی را که غالبا از زبان همین افراد جاری شده است به دست آوردند.» (ص ۳۰) که بهتر بود، نوشته می‌شد: «کلید حل بسیاری از معماهای متون بزرگ نظم و نثر فارسی را به دست آوردند که اغلب از زبان همین افراد جاری شده است.» یا «بهتر است اول نامی را که فرد بدان شهرت یافته است بیاورند و...» (ص ۷۴) و شایسته بود، نوشته می‌شد: «بهتر است اول نامی را بیاورند که فرد بدان شهرت یافته است و...»

۸. استفاده از «ین» جمع عربی به جای علامت جمع «فارسی»؛ مانند «مترجمین» (ص ۷۵).

۹. اغلاط تایپی نیز در متن دیده می‌شود؛ مثل «شمار القلوب» به جای «ثمار القلوب» (ص ۴۵ هم در متن و هم در پاورقی)

۲-۲. تحلیل ابعاد محتوایی اثر

از نظر محتوا و مضمون رویکرد کتاب مشابه کتاب‌های تاریخ ادبیات است و اساسا نقش خواننده در کتاب مفعول مانده است؛ زیرا از نظر سطوح یادگیری شناختی بلوم- که سطوح یادگیری را در شش سطح مرتبه‌ای دانش، درک و فهم، کاربرد، تجزیه، ترکیب و نقد و ارزیابی تقسیم می‌کند- (ر.ک: سیف، ۱۳۷۹: ۱۳۷-۱۴۲) اغلب اطلاعات کتاب «مرجع شناسی و روش تحقیق ۱» به سطح دانش مربوط می‌شود که نازل‌ترین سطح یادگیری است و تنها به تقویت حافظه دانشجویان نظر دارد؛ در حالی که مطالب مورد نظر مرجع شناسی و روش تحقیق بیشتر باید به سطوح برتر یادگیری چون کاربرد، تجزیه و تحلیل و ارزیابی مرتبط باشد. لذا بایست مطالب طوری طراحی شود تا دانشجویان را فعالانه به تلاش و کار عملی و خلاقیت بکشاند. مطالب کتاب به سبب حجم مختصر، فشردگی مطالب و به تعبیری اقتصاد مضمونی و ایجاز‌گرایی برای تدریس در حدود ۶ یا ۷ جلسه کفایت می‌کند؛ در صورتی که ضرورت این بحث گرایش به تفصیل است و بسط.

اگرچه به ظاهر، تناسب و تبویب فصول از کلی به جزئی نشانه تلاش نویسنده محترم برای ایجاد انسجام درونی است، با دقت بیشتر دریافت می‌شود که مطالب

موجود در کتاب از دو جنبه قابل نقد است: نخست میزان انطباق با ماهیت درس و جامعیت آن و ددیگر صحت و سقم مطالب و میزان اعتبار منابع معرفی شده از دیدگاه محتوایی.

۲-۲-۱. میزان انطباق و جامعیت مطالب

باید تصریح کرد که محتوای کتاب مورد نظر، هرگز نمی‌تواند اهداف درس مرجع‌شناسی و روش تحقیق را در دوره کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی محقق سازد. این جمله مؤلف که این کتاب درحقیقت بخش اول از درس روش تحقیق و مرجع‌شناسی است، (ر.ک: ثروت، ۱۳۹۰: سیزده) نمی‌تواند رافع مسئولیت نویسنده و انتظار دانشجویان از درس منظور باشد؛ چرا که تقریباً به سبب تنوع دروس اختیاری تقریباً هیچ دانشگاهی واحد درسی «روش تحقیق و مرجع‌شناسی ۲» را ارائه نمی‌کند. سؤال این است که چه نسبتی بین دانشجویان کارشناسی و چگونگی آموزش تدوین کتاب (فصل سوم) وجود دارد؟ آیا دانشجویی که هنوز روش تحقیق، نگارش علمی و... را نیاموخته است، توانایی نگارش کتاب را داراست؟

نکته دیگر اینکه آیا با رویکرد تک‌ساحتی کتاب مرجع‌شناسی و روش تحقیق (۱)- که بیشتر دغدغه مؤلف را به معرفی برخی فرهنگ‌ها، دایره‌المعارف‌ها یا منابع حدیثی و... نشان می‌دهد، می‌توان از دانشجویان انتظار کسب دانش مرجع‌شناسی داشت؛ به نحوی که هنگام پژوهش واقعی به کارشان آید؟ ضمن اینکه جامع نبودن مطالب و منابع معرفی شده و مغفول ماندن برخی حوزه‌های ادبی؛ مثل ادب حماسی، سبک‌شناسی، حوزه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و... در کنار به روز نبودن بسیاری از قسمت‌ها، رسیدن به اهداف درس مرجع‌شناسی و روش تحقیق را دست نیافتنی کرده است. افزون بر آن، توصیفی بودن روش نویسنده در این کتاب، باعث کمرنگ شدن مایه‌های نقادانه مؤلف در یادکرد مراجع و کارآیی آن‌ها شده است؛ لذا به ندرت، ارزش‌گذاری یا نقد و نظری از نویسنده درباره منابع یادشده دیده می‌شود و حتی در تدوین و معرفی منابع، غث و سمین مشاهده می‌شود؛ یعنی گاه مفصل و گاه فشرده و مختصر به یادکرد مراجع روی آورده است؛ مثل هنگامی که به تنها به ذکر تذکره «هفت اقلیم» تألیف امین احمد رازی (ص ۱۷) می‌پردازد و در مقایسه با تذکره‌های معرفی شده دیگر- که مفصل‌تر آمده است- هیچ توضیح به همراه ندارد؛ چنانکه درباب تصحیح‌های کتاب «کشف‌المحجوب» و اعتبار آن‌ها سخنی

به میان نیامد، درحالی که تقریباً برای مابقی کتاب‌های مهم عرفانی نام مصحح و انتشارات آن آورده شده است. (ص ۳۰) حتی اگر فرض بر محدودیت فهم مخاطب از دیدگاه مؤلف، شتاب زدگی نشر، سفارشی بودن، و شاید سستی بودن نویسنده در پژوهشگری و... باشد، وجود چنین ناهمگونی‌ها شایسته نمی‌نماید.

۲-۲-۲. صحت و سقم مطالب و میزان اعتبار منابع معرفی شده از دیدگاه محتوایی

از آنجا که ماهیت این کتاب معرفی منابع و مآخذ بوده و رویکرد تاریخ ادبیات نویسی بر ساختار کتاب حاکم است؛ نویسنده محترم کمتر به ارجاع درون متنی یا ارجاع پانوشتی روی آورده است و گاه بدون علتی آشکار برای بیان برخی مطالب مطروح خویش در کتاب - که پیشتر در آثار دیگران آمده است - ارجاع یا استنادی نیاورده است تا در صورت ضرورت مخاطبان بتوانند برای کسب اطلاعات بیشتر به آن‌ها رجوع کنند؛ مثلاً آیا شیوه طبقه بندی کتاب‌ها در کتابخانه‌ها (ص ۹) که به دو روش جان دیویی و کنگره تقسیم می‌شود، نیازی به استناد احساس نمی‌شد؟

تلاش نویسنده برای جبران بخش‌های مغفول برخی از کتب مرجع شناسی پیشین قابل توجه است؛ اما گویا شتاب زدگی و رویکرد اختصاری نویسنده موجب تسامح و تساهل در معرفی منابع جدید یا برخورد گزینشی و التقاطی شده است؛ مثلاً منابع مربوط به نقد ادبی به روز و جامع نیستند - اگر بنا را بر تجدید چاپ اثر؛ یعنی چاپ نهم در سال ۱۳۹۰ قرار دهیم، قطعاً به نقصان محتوایی کتاب پی خواهیم برد؛ زیرا چه بسا از منابعی مهم و اثرگذار در ذهنیت پژوهشی مخاطبان، اساساً نامی برده نشده است. آیا کتاب‌های مهم برخی پژوهشگران ایرانی - فارغ از کتاب‌های بسیار ترجمه شده از محققان بیگانه در زمینه نقد و نظریه ادبی - در آشنایی دانشجویان برای اقدام پژوهی ثمربخش نیست؛ مانند «از معنا تا صورت» نوشته مهدی محبتی (انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۸) یا «نقد ادبی و دموکراسی» نوشته حسین پاینده، انتشارات نیلوفر، چاپ اول، ۱۳۸۵)، «نظریه‌های رمان» حسین پاینده (انتشارات نیلوفر، چاپ اول، ۱۳۸۶)، «گفتمان نقد» از حسین پاینده (انتشارات نیلوفر، چاپ اول، ۱۳۸۲)، «درآمدی بر بینامتنیت» (انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۹۰)، «مبانی و روش‌های نقد ادبی» تألیف نصرالله امامی (نشر جامی، چاپ اول، ۱۳۷۷)، «پیشگامان نقد ادبی در ایران» نوشته محمد دهقانی (انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۰)، «نقد ادبی در سبک هندی» از محمود فتوحی (انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۵)، «بلاغت تصویر» از محمود

فتوحی (انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۶) و ده‌ها کتاب دیگر که در زمینه‌های مختلف نقد ادبی از زبان‌شناسی اجتماعی، تحلیل گفتمان، نشانه‌شناسی کاربردی، نقد و نظریهٔ رمان، ادبیات مدرن و پسامدرن، مکتب‌های ادبی، نقد ساختارگرایی، فرمالیستی، اسطوره‌شناسی و... در سال‌های اخیر به چاپ رسیده است و یا آثار ترجمه‌ای مهم؛ مانند «دانش‌نامهٔ نظریه‌های ادبی معاصر» نوشتهٔ ایرنا ریما مکاریک، نشر آگاه، «درسنامهٔ نظریهٔ ادبی» نوشتهٔ مری کلیگز (نشر اختران، چاپ اول، ۱۳۸۸) و... این تسامح و رویکرد التقاطی (گزینشی و سلیقه‌ای) در بخش‌های دیگر چون معرفی منابع عرفانی و یا شخصیت‌های نیز مشهود است؛ مثلاً هنگام معرفی منابع مرتبط با سعدی، منابع اصیل و معتبر دیگری نیز وجود دارند که ذکر نشده‌اند؛ مثلاً با وجود ذکر شروح مختلف دربارهٔ آثاری چون گلستان و بوستان از تصحیح و شرح دکتر یوسفی سخنی به میان نیامده است. همچنان که در باب منابع مولانا شناسی، فردوسی و نظامی نیز منابع معرفی شده به روز نیستند. (ر.ک: ص ۶۰-۶۵) اگر نویسنده در معرفی فرهنگ‌ها نیز به روز عمل می‌کرد، منابعی چون «فرهنگ سخن» با مسئولیت حسن انوری و یا «فرهنگ ادبیات فارسی» اثر محمد شریفی را فراموش نمی‌کرد.

به نظر می‌رسد در ۹ بار تجدید چاپ هیچ بازنگری در کتاب انجام نگرفته است؛ چنانکه در صورت به روز رسانی و بازنگری می‌بایست علاوه بر رفع مشکلات فوق، در معرفی «فهرست مقالات فارسی» ایرج افشار (ص ۲۵) به جای نوشتن «فهرست مقالات تألیف ایرج افشار که شامل مقالات در سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۴۵ است...» می‌نوشت که «مجموعه مقالات مجلات و... را تا ۱۳۸۶ جمع‌آوری کرده است.» یا از تغییر محل نشر «فرهنگ اصطلاحات نجومی» از دانشگاه تبریز به پژوهشگاه علوم انسانی (ص ۴۵) سخن می‌گفت. روشن است، فقدان تجدید نظر و به روز رسانی کتاب‌هایی از این دست؛ در حکم تاریخ مصرف دار شدن کتاب‌ها و محدودیت در استفادهٔ بهینه و کارآمد از آنهاست.

گاه در کتاب شاهد وجود برخی ایرادهای علمی یا محتوایی هستیم؛ مثلاً در ص ۱۶ آمده است که «شاید بتوان قدیم‌ترین تذکره شاعران فارسی زبان را-که به زبان فارسی تألیف شده است-مقاله دوم کتاب مجمع النوادر یا چهارمقاله نظامی عروضی نویسنده و شاعر سدهٔ ششم هجری دانست که در سدهٔ ۵ ه.ق تألیف شده...» اولاً به نظر می‌رسد نویسنده نظامی گنجوی و نظامی عروضی را خلط کرده است؛ ثانیاً نظامی عروضی نویسنده قرن ۵ است نه شاعر قرن ششم.

۳. نتیجه گیری

بی‌گمان تنها درسی که در دوره کارشناسی بایست عملاً دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی را با حوزه های علمی- پژوهشی و شناخت مراجع و کتاب‌های دست اول و مفید در تحقیقات آشنا سازد، همین درس است. لذا با ساختار صوری و محتوای موجود در کتاب‌های «مرجع شناسی و روش تحقیق» اهداف عالی این درس که آشنایی و کاربست مقدماتی یا تمرین در پژوهشگری است، محقق نخواهد شد؛ زیرا دغدغه مند نبودن ذکر مراجع و مباحث و ناظر بر پرسش های پژوهشی نبودن، کارایی اینگونه آثار را از حیز انتفاع افکنده است. بنابراین نگارش کتابی با رفع مشکلات یادشده همچنین با طبقه بندی نو و روشمند بیش از پیش لازم می‌نماید؛ ضرورتی که در صورت استمرار این بی‌توجهی، زمینه های تحجر علمی و درجاذگی تحقیقات علمی را در ادبیات عمق می‌بخشد.

کتاب‌هایی که در زمینه مرجع شناسی و روش تحقیق در ادبیات نوشته می‌شوند بایست با تقدم و اصالت دادن به روش شناسی یا روش تحقیق تدوین گردد و ذهن دانشجو را برای مسأله یابی و مطالعه هدفمند راهنمایی کند. بنابراین، بنای کار ابتدا بایست بر روش تحقیق و آشنا نمودن دانشجویان با پژوهش و پژوهشگری در ادبیات فارسی و درک حوزه‌های مختلف پژوهش باشد و سپس متناسب با هر سطح و حوزه پژوهش، منابع اصیل و قابل تأمل هریک معرفی گردد. کتاب مرجع شناسی و روش تحقیق نبایست با رویکرد تاریخ ادبیات نویسی نوشته شود وگرنه چه تفاوتی با تاریخ ادبیات دارد! پیشنهاد نهایی این جستار، بازنگری بنیادین در نگارش کتابی است با محوریت پژوهش و روش تحقیق که با تکیه بر سطوح بالای یادگیری شناختی بلوم، زمینه های عملی، کاربردی و مهارت های لازم پرسشگری و پژوهش محوری را در دانشجویان ایجاد کند.

منابع

- استراس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۸۷). اصول روش تحقیق کیفی نظریه‌مبنایی رویه‌ها و شیوه‌ها، ترجمه بیوک محمدی، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ایمان، محمد تقی (۱۳۹۰). مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- ثروت، منصور (۱۳۹۰). مرجع شناسی و روش تحقیق، چاپ نهم، تهران: دانشگاه پیام نور.
- رضی، احمد (۱۳۹۳). روش‌ها و مهارت‌های تحقیق در ادبیات و مرجع شناسی، چاپ اول، تهران: انتشارات فاطمی.
- ستوده، غلامرضا (۱۳۸۳). مرجع شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، چاپ دهم، تهران: انتشارات سمت.
- سیف، علی اکبر (۱۳۷۹). روانشناسی پرورشی (روانشناسی یادگیری و آموزش)، چاپ اول، تهران: انتشارات آگاه.
- غلامرضایی، محمد (۱۳۷۴). روش تحقیق و شناخت مراجع ادبی، چاپ اول، تهران: انتشارات جامی.
- فلیک، اووه (۱۳۸۸). درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه لاله خاک پور، ویراست سوم، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- گرجی، مصطفی (۱۳۹۰). آیین پژوهش در زبان و ادبیات با رویکرد به منظرهای شش دهگانه، چاپ اول، تهران: انتشارات کلک سیمین.
- ماهیار، عباس (۱۳۸۹). مرجع شناسی ادبی و روش تحقیق، چاپ چهاردهم، تهران: نشر قطره.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی، ضد روش، چاپ اول، تهران: انتشارات جامعه شناسان.
- مرادی، نورالله (۱۳۸۷). مرجع شناسی: شناخت خدمات و کتاب‌های مرجع، چاپ نهم، تهران: فرهنگ معاصر.
- وزین پور، نادر (۱۳۷۸). بر سمند سخن، چاپ نهم، تهران: انتشارات فروغی.